



فردا با «شاخه‌های بی‌قرار» در سعادت‌آباد

اگر آخر هفته را در تهران به سر می‌برید و در عین حال اهل گالری‌گردی هم هستید، پیشنهاد ما تماشای نقاشی‌های هنرمندی است که در کانادا زندگی می‌کند و حالا مجموعه‌ای از آثارش را در گالری مژده به نمایش درآورده است. آن‌طور که ایران‌آرت خبر داده، این گالری تازه‌ترین مجموعه نقاشی‌های رضا بی‌گناه، را عصر فردا جمعه

به صورت آکرلیک روی بوم اجرا شده و اندازه آثار از یک متر تا یک و نیم متر را شامل می‌شود. اگر ترغیب شده‌اید این نقاشی‌ها را ببینید از فردا تا ۲۰ دی، همه روزه به جز شنبه‌ها از ساعت ۱۶ تا ۲۰، وقت دارید خودتان را به گالری مژده در سعادت‌آباد، خیابان علامه طباطبایی شمالی، کوچه هجدهم شرقی، پلاک ۲۷ برسانید.

مروری بر رویدادهای هنر و ادبیات در هفته‌ای که گذشت

کمانچه کیهان در تهران، بدل ابتهاج در اهواز!

دوشباهت هفته: رستگار- هاپکینز و ابتهاج - آهنین جان

بابابزرگ هاپکینز



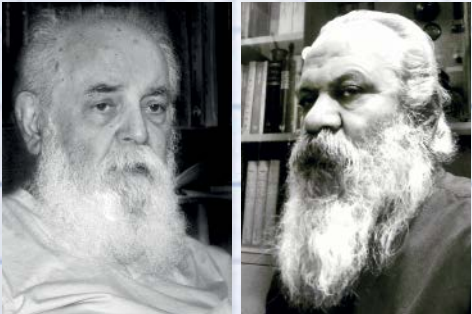
حاج علی رستگار

آنتونی هاپکینز

🔗 پدر ناوایش ریچارد عجب نانی در دامن انی موریل (مادر) و مخاطبان سینما گذاشت. همین نان که سال‌ها بعد به نامی بزرگ در بازیگری تبدیل شد، قدرشناسانه گذشته و سختکوشی پدر و زندگی کارگری و فقیرانه‌اش را فراموش نکرد. یک بار در مصاحبه‌ای گفت: «هر وقت احساس می‌کنم ممکن است تافته جدا بافته باشم، به پدرم فکر می‌کنم و دستانش را به خاطر می‌آورم؛ دست‌های سخت و شکسته او را.»

جالب است که او در یکی از اوایل و مهم‌ترین نقش‌های سینمایی‌اش و در «شیر در زمستان» هم نقشی همانم با پدر را بازی کرد؛ ریچارد شیردل. پسر ناوا، خودش هم مسیر پررنجی را برای موفقیت انتخاب کرد و کارگری کارخانه فولادسازی باعث شد بعدها سخت‌ترین نقش‌ها را در بازیگری از آب و گل درآورد و از خجالت اسکار، بفتا، امی، گلدن گلوب و... در آید و القابی چون سر و شوالیه را کسب کند. او هنوز و در آغاز ۸۲ سالگی هم می‌درخشد و نقش هایش را چون نانی خوش طعم و رایحه پیشکش تماشاگران می‌کند، بازی پر از جزئیات او به نقش پاپ بندیکت شانزدهم در «دو پاپ» را ببینید که چگونه ترکیب تنهایی، سنت گرابی و تقابل با پاپی اصلاح طلب و شوخ طبعی‌های خوددارانه را در پیکجی تماشایی به مخاطبان عرضه می‌کند. وقتی پاپ بندیکت در جایی از فیلم به محبوبیت زیاد پاپ فرانسسیس اشاره می‌کند، از او می‌پرسد: «این محبوبیت تکنیک خاصی داره؟» حالا ما هم می‌توانیم این سوال را درباره خود او مطرح کنیم که چطور سال‌ها بزرگی و محبوبیتش در بازیگری را حفظ کرده است، راستش جوابش را هم می‌دانیم: با استعداد، تحصیل، سختکوشی، فراموش نکردن گذشته و ناامید نشدن حتی وقتی او را در دوران مدرسه ناامید و احق می‌خواندند. راستش علاقه و ارادت من به این بازیگر جنبه‌ای شخصی هم دارد و بابابزرگ مرحوم و همتام شباهت‌هایی به او داشت و همیشه در تصوراتی ذهنی و فانتزی و در افرای سینمایی، لحن جذاب بابابزرگ را با چهره بازیگر موردنظر ترکیب می‌کردم و به نتایج با‌مزه‌ای می‌رسیدم که معرف برخی افراد قایل هست! خانم‌ها، آقایان؛ آنتونی هاپکینز.

مقاومت برابر اصلاحات!



هوشنگ ابتهاج

قاسم آهنین جان

لا بد شما هم آن ویدئوی تلخ را دیده‌اید. می‌گوییم لا بد چون بسیار دست به دست شد و از تلویزیون خودمان و تلویزیون‌های آن سوی آبی و بسیاری از سایت‌ها و صفحات شخصی به اشتراکش گذاشتند؛ ویدئویی که در آن قاسم آهنین جان شاعر، وسط خانه سیل گرفته‌اش در اهواز ایستاده و گلابه می‌کند به جان روزگار و اشک هایش جان هر کسی را می‌آزارد. البته خب انتشار این ویدئو برای دو هفته پیش بود اما یک اشتباه خنده‌دار در ابتدای هفته‌ای که گذشت باعث شد کلی حاشیه به آن الصاق شود. یک بنده خدایی در توئیتر این ویدئو را منتشر کرد و گفت که بیایید ببینید هوشنگ ابتهاج به چه روزی افتاده است! حالا خودتان دو عکس را تماشا کنید و ببینید که شباهت آنچنان نیست. در این میان یکی هم بیانیه‌ای صادر کرد و هواداران قاسم آهنین جان را به بی‌سوادی و ابتذال متهم کرد که او را با ابتهاج اشتباه گرفته‌اند! البته در این مورد به خصوص این‌طور به نظر می‌رسد که چنین اشتباهی را طبعاً کسی که قاسم آهنین جان را می‌شناخته صورت نداده است که به هوادارانش بگوییم بی‌سواد، در حالی که منتشرکننده چنین اشتباهی هوشنگ ابتهاج را دست‌کم به نام می‌شناخته است! حالا البته آن بیانیه از صفحه‌ای که در آن منتشر شده بود حذف شده است. راستی نامبرده در مقابل این پیشنهاد که محاسنش را بتراشد تا همین شباهت کوچک با شاعر رشت هم از بین برود، به شدت مقاومت کرده‌اند!

هفته دوم دی؛ هفته آخر ۲۰۱۹

پیچ در آسمان‌ها ناله‌های جدایی

داشتیم صفحه تعطیلانه را برای آخر هفته آماده می‌کردیم و خوشحال بودیم از این‌که به چهارشنبه و موعد مرور رویدادهای ادبیات و هنر رسیده‌ایم و کسی از کاروان جدا نشده است و نیازی نیست این هفته باکس درگذشت هنرمند یا شاعر یا داستان‌نویسی را در صفحه بگنجانیم که... فهمیدیم مشمول گزاره «آن‌که می‌خندد هنوز خبر هولناک را نشنیده است» شده‌ایم؛ شهلای ریاحی درگذشت و البته فرود گرگین پور پیشکسوت موسیقی نواحی ایران هم. جز مرگ ریاحی، درباره باقی رویدادها و چهره‌های هفته هم نوشته‌ایم.



شنبه ۷ دی

باز هم با کیهان در تهران

کیهان کلهر باز هم با برگزاری تور کنسرت‌های «شهر خاموش» به صدر اخبار رسانه‌ها رسید. او پیشتر در فروردین امسال با اعضای کوارتت مینیاتور به علاوه تونی اورواتر، نوازنده کنترباس، برای چندین شب متوالی روی صحنه تالار وحدت رفته و سپس تور کنسرت را در شهرهای دیگر ایران پهن کرده بود.



دوشنبه ۹ دی

سعید روستایی بالاتر از اسکورسیزی و تارانتینو

نشریه «ایندی وایر» در نظرسنجی از ۳۶ کارگردان برجسته سینمای جهان، اقدام به معرفی برترین فیلم‌های سال ۲۰۱۹ کرده اما کمتر کسی فکرش را می‌کرد یکی از کارگردانان که در نظرسنجی شرکت کرده‌اند، بین این همه فیلم مهم امسال از کارگردانان مهمی چون وودی آلن، کوئنتین تارانتینو، مارتین اسکورسیزی و کلینت ایستوود، کارگردانی از ایران یعنی سعید روستایی و فیلمش «متری شیش و نیم» را به فهرست ده‌تایی‌اش راه دهد. چپرو گوئرا، کارگردان کلمبیایی را می‌گوییم که در این باره گفته: امسال سالی فوق‌العاده برای تریلرهای جنایی از «مرد ایرلندی» اسکورسیزی تا «خان» مازکو بلچو بود، اما چه خواهید گفت اگر بهترین آن از ایران باشد. به عنوان یکی از طرفداران قدیمی سینمای ایران، فیلم «متری شیش و نیم» جهانی کاملاً جدید از احتمالات راگشود، فیلمی تأثیرگذار قدرتمند، پر تنش و عمیق.

سه شنبه ۱۰ دی

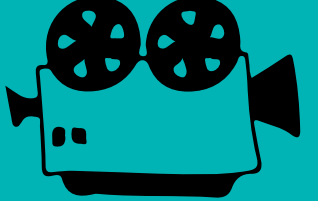


پایان ۲۰۱۹ با یک تولد آنتونی هاپکینز

آنتونی هاپکینز، بازیگری که امسال با فیلم «دو پاپ» درخشیده، در واپسین روز سال میلادی گذشته، شمع‌های ۸۲ سالگی‌اش را فوت کرد. چیز بیشتری درباره‌اش نمی‌گوییم تا روایت خانوادگی علی رستگار را درباره او همین بقل بخوانید.

چهارشنبه ۱۱ دی

سرداده در سکوتی...



خبر آمد که شهلای ریاحی، بازیگر سینما و تلویزیون و البته مهم‌تر از اینها، نخستین کارگردان زن ایرانی، سه‌شنبه شب در ۹۳ سالگی درگذشته است.

چهره هفته: کیهان کلهر

جادوی ایران با «شهر خاموش»

🔗 در هفته‌ای که گذشت و چند روزی پیش از آن، کیهان کلهر روزهای سختی را گذراند. او که رویه‌ای غیر از برخی هنرمندان را در برگزاری کنسرت به جای لغو آن در پیش گرفته بود، زیر ذره‌بین بود که این بار قرار است با «شهر خاموش» چه کند؛ شهر خاموش، اثر شگفت او با بروکلین راپدر که تور کنسرت هایش از سال گذشته آغاز شده و با فواصل کوتاه پیگیری شده است، باز هم به تهران برگشته تا اصرار جادوگر کمانچه بر روی صحنه ماندن، همچنان پابرجا باشد.

چه کسی فکرش را می‌کرد شهر خاموش به عنوان اثری که مخاطب عمومی موسیقی را نشانه نرفته، حالا این همه شنونده را به سالن‌های برگزاری کنسرت در تهران و شهرستان‌ها بکشانند. اصرار کلهر بر اجراهای متعدد صحنه‌ای سبب شده حالا شهر خاموش را ده‌هزار نفر از نزدیک شنیده باشند. او مثل گروه‌های تئاتری کلاسیک جهان که سال‌ها یک نمایش را روی صحنه نگه می‌داشتند تا آنجا که کسی بدون تماشای آن اثر از دنیا نرود، در حال انتشار گسترده جادوی کمانچه‌اش در شهر خاموش است. کنسرت‌های شهر خاموش تا پنجم بهمن ادامه خواهد یافت و کلهر و اعضای جوان گروهش لابد تور آن را با فاصله زمانی کوتاهی برای چندمین بار خواهند گسترده. نوای شهر خاموش، خاموشی نمی‌گیرد.



صابر محمدی

روزنامه‌نگار

منت گذاشتید بر سر ناصر خان ما

جناب چپرو گوئرا، کارگردان محترم، منت گذاشته‌اید سر ناصر خان ما؛ آقا عمرا اگر ناصر خاکزاد ما به گرد پای پابلو اسکوبار شما برسد. تازه ما خودمان کلی به ناصر خان انتقاد داریم؛ دوست‌داشتیم خیلی خوفناک‌تر و دست‌نیافتنی‌تر و خشن‌تر باشد حداقل در حد و اندازه دستیاران اسکوبار راستش ریا نباشد، اما اگر یکی مثل شما هم کارگردان باشد، هم اهل کلمبیا و حتی فیلم‌های اسکاری هم در کارنامه‌اش داشته باشد، آن وقت از ده فیلمی که می‌تواند فهرست کند به عنوان بهترین‌ها، رتبه سومش را اختصاص بدهد به فیلم متری شش و نیم، برای ما ایرانی‌ها این معنی را می‌دهد که قرار است سعید روستایی در فیلم بعدی‌اش کولاک کند و احتمالاً یک قاچاقچی رو کند. گندتر از اسکوبار و آل چاپو؛ آنقدر گنده‌تر که حتی والتر وایت با همه افسارگسیختگی‌اش، شاگردی‌اش را بکند. از قدیم هر آنچه به یاد داریم از سادگی و ساده‌دلی روستایی‌ها بوده، حالا چه شیده که روستایی ما چنین از آب درآمده؟ خدا عالم است!

در

«چی بود، چی شد»، آرشبو دهه‌های گذشته جام‌چم را شخم می‌زنیم و مصاحبه‌ای را انتخاب می‌کنیم که بشود دیروز و امروز بعضی‌ها را مقایسه کرد.



چی بود، چی شد [این هفته: حامد بهداد]

کشتی‌ات را خریدی حامد جان؟

گفت‌وگوی جام‌چم با حامد بهداد / ۷ دی ۱۳۸۳

حامد بهداد ۱۵ سال پیش در مصاحبه‌ای با تیتیر «بازیگری؛ خودشیفتگی کودکان» حرف‌هایی به جام‌چم زده بود که...



🔗 خیلی ناراحت آن نیستم، چون بالاخره مشهور می‌شوم. (از همان اول راه مشهور شدن را بلد بود)

🔗 سینما تجارت است؛ هر یک تماشاگر یعنی ۸۰۰ تومان بلیت (از این روزها خبر نداشتی)

🔗 دوست داشتم یک کشتی تفریحی داشتم و همه دوستان و آشنایان را با تمام امکانات تفریحی به گردش می‌برد (دستمزد بازی نکردن هایت را جمع کنی، شاید روزی بتوانی)

🔗 فکر می‌کنی انتهای بازیگری‌ات به جای خوبی ختم می‌شود؟ نه می‌دانم به جای خوبی ختم نمی‌شود؟ (کاش تعریف خوب و بدش را هم می‌پرسیدیم آن وقت)

ویدئو- واکنش هفته [این هفته: اندیشه فولادوند]

واقعا از این شعرها تا حالا نشنیده بودید؟!

این ویدئو به این هفته ربطی ندارد اما آن قدر حواشی به دنبال داشته که واکنش‌ها به آن به این هفته سرریز کند. اندیشه فولادوند ترانه‌نویس و بازیگر، شعری را می‌خواند که دستمایه طعن و کنایه و طنز شده است. شعر فولادوند را، فارغ از کیفیتش، می‌توان در ادامه تجارب شعری موسوم به نظریه زبانت در شعر برخی شاعران دهه ۷۰ شمسی یا شاعران «شعر اجرایی» شنید. واکنش‌ها به این ویدئو اما نشان داد هیچ‌یک از واکنش‌نشان‌دهندگان، تاکنون چیزی درباره این تجارب نخ‌نما شده در شعر فارسی نشنیده‌اند که حالا چنین شگفت‌زده نوشته‌اند: «این دیگر چه جور شعری است». مهم‌ترین نکته‌ای که در رابطه با واکنش‌ها به این ویدئو مغفول ماند، اشاره به همین خلا بزرگ بود.

